



An Analysis of the Conflicts between Shi'a Jurisprudence and Human Rights

Zeanab musavisadat¹, Ahmad Reza Khazaei^{2*}

1. Assistant Professor, Department of Theology, Jurisprudence and Islamic Law, Payam Noor University, Teran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 35-54

Article history:

Received: 23 Mar 2025

Edition: 14 May 2025

Accepted: 1 Jun 2025

Published online: 22 Jun 2025

Keywords:

Shi'a jurisprudence, Human rights, Legal rationality, Human dignity, Social fiqh, Justice.

Corresponding Author:

Ahmad Reza Khazaei

Address:

Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Orchid Code:

0000-0003-3137-0496

Email:

dr.khazaei46@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: The relationship between Shi'a jurisprudence and human rights represents a fundamental and complex issue in comparative legal studies and contemporary Islamic thought. While Shi'a fiqh is grounded in scriptural sources, the traditions of the Imams, and rational reasoning, it occasionally enters into conflict with the global norms of human rights—particularly concepts such as inherent human dignity, legal equality, and individual freedoms.

Materials and Methods: This research employs a descriptive-analytical method within an ijthadi framework. Core sources of Imamiyyah jurisprudence serve as the foundation of the analysis. Contemporary legal theories are also examined, and jurisprudential tools such as maslahah (public interest), tazāhum (conflict of duties), and social fiqh are critically evaluated through a comparative lens.

Ethical Considerations: In compiling this article, the principles of research ethics have been fully observed and all scientific sources used have been clearly and accurately mentioned.

Findings: The findings suggest that the primary source of conflict lies not inherently within Shi'a jurisprudence, but in its traditionalist interpretations and underutilization of its internal capacities. Principles such as justice, dignity, rationality, secondary rulings, and contextual reasoning offer significant tools for normative reform. Alternative jurisprudential models may help bridge doctrinal divides with modern human rights standards.

Conclusion: Shi'a jurisprudence, when re-examined through rational, ethical, and time-sensitive methodologies, can evolve toward greater compatibility with human rights norms. Such reinterpretation enhances its relevance for legal reform within Muslim societies and strengthens its contribution to contemporary global justice discourse.

Cite this article as:

Musavi ZS, Khazaei AR. An Analysis of the Conflicts between Shi'a Jurisprudence and Human Rights. *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

بررسی و تحلیل تضادهای فقه شیعه و حقوق بشر

زینب موسوی سادات^۱، احمدرضا خزائی^{۲*}

۱. استادیار، گروه الهیات، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: بررسی نسبت میان فقه شیعه و حقوق بشر یکی از مسائل اساسی و پرچالش در حوزه فقه تطبیقی و حقوق معاصر به شمار می‌رود. فقه شیعه به عنوان نظامی مبتنی بر نصوص دینی، سنت معصومین و اصول عقلانی، در مواجهه با اصول حقوق بشر مانند کرامت ذاتی انسان، آزادی‌های بنیادین و برابری حقوقی، گاه در حالت تعارض و گاه در تلاش برای هم‌گرایی قرار گرفته است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد اجتهادی انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تدوین این مقاله، اصول اخلاق پژوهش کاملاً رعایت شده و تمامی منابع علمی مورد استفاده به صورت شفاف و دقیق ذکر گردیده‌اند. از هرگونه برداشت غیرمستند و تفسیر ناصحیح از متون دینی یا حقوقی پرهیز شده است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بسیاری از تعارض‌های ظاهری میان فقه شیعه و حقوق بشر، ریشه در قرائت‌های سنتی و غفلت از ظرفیت‌های درون‌فقهی دارد. مفاهیمی همچون کرامت ذاتی، عدالت، عقل، قواعد ثانویه، و زمان‌مندی احکام، می‌توانند به عنوان ابزارهایی کارآمد در جهت بازسازی فقه به کار گرفته شوند. همچنین، نظریه‌های بدیلی همچون فقه اجتماعی، فقه المصالح و اجتهاد نوآرپشانه، زمینه را برای تعامل تطبیقی فراهم می‌کنند.

نتیجه: فقه شیعه دارای قابلیت‌هایی است که در صورت بازنگری روش‌شناختی و توجه به واقعیت‌های اجتماعی، می‌تواند با اصول بنیادین حقوق بشر وارد گفت‌وگویی فعال و سازنده شود. بازخوانی نصوص بر پایه عدالت، زمان‌مندی و عقلانیت، نه تنها به اصلاح حقوقی داخلی در کشورهایی مانند ایران کمک می‌کند، بلکه موجب ارتقاء جایگاه فقه امامیه در گفتمان جهانی عدالت نیز خواهد شد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۵-۵۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

فقه شیعه، حقوق بشر، عقلانیت فقهی، کرامت انسانی، فقه اجتماعی، عدالت.

نویسنده مسئول:

احمدرضا خزائی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، گروه فقه و مبانی حقوق.

کد ارکید:

0000-0003-3137-0496

پست الکترونیک:

dr.khazaei46@yahoo.com

۱. مقدمه

نسبت فقه شیعه امامیه با نظام جهانی حقوق بشر، به‌ویژه در ساختارهای حقوقی و سیاسی مبتنی بر شریعت، یکی از مناقشه‌برانگیزترین مباحث در نظریه‌پردازی معاصر اسلامی و حقوق تطبیقی به‌شمار می‌رود. از سویی فقه شیعه، با پشتوانه‌ای غنی از نصوص مقدس، سنت معصومین و عقل اجتهادی، سنتی دیرپا در استنباط احکام شریعت اسلامی دارد که نه تنها محدود به ابواب فردی عبادات، بلکه شامل احکام اجتماعی، کیفری و سیاسی نیز می‌شود (نجفی، ۱۳۹۲، ۷، ۳۷۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۱، ۱، ۲۱۱). از سوی دیگر، حقوق بشر به‌عنوان منظومه‌ای ارزشی که بر اصولی نظیر کرامت ذاتی، آزادی، برابری، و مشارکت سیاسی استوار است، در قالب اعلامیه‌ها و میثاق‌های بین‌المللی جایگاهی جهانی یافته است (هاشمی، ۱۳۹۱، ۳۴۳؛ مهرپور، ۱۳۷۴، ۹۸).

منابع مورد استفاده شامل نصوص اولیه فقه امامیه (قرآن، سنت، عقل و اجماع)، متون فقهی کلاسیک و معاصر، اسناد بین‌المللی حقوق بشر (اعلامیه جهانی، میثاق‌های دوگانه، اعلامیه قاهره)، و همچنین تحلیل‌های روزآمد فقه سیاسی و حقوق تطبیقی می‌باشد. هدف نهایی، ارائه چشم‌اندازی علمی و نقادانه از نسبت میان فقه و حقوق بشر است که بتواند هم در اصلاح اجتهادی اثرگذار باشد و هم به سیاست‌گذاری دینی در جوامع اسلامی، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، جهت دهد.

در نهایت، این مقاله با سه پرسش بنیادین روبه‌رو است: نخست آن‌که کانون‌های اصلی تعارض میان فقه شیعه و اصول حقوق بشر کدام‌اند؟ دوم، آیا این

تعارض‌ها ساختاری و غیرقابل حل‌اند یا امکان بازسازی فقهی برای تقلیل آن‌ها وجود دارد؟ و سوم، چه ظرفیت‌هایی در نظریه‌های نوین فقهی برای مدیریت یا رفع این چالش‌ها قابل استخراج است؟

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی و درون‌فقهی انتقادی، به مقایسه مفاهیم فقه شیعه امامیه با اصول حقوق بشر می‌پردازد. داده‌ها از منابع فقهی کلاسیک و نوگرایانه و اسناد بین‌المللی استخراج شده‌اند. تحلیل با بهره‌گیری از قواعد ثانویه، مصلحت و عدالت، در پی شناسایی ظرفیت‌های اصلاح‌پذیری فقه در راستای همگرایی با کرامت انسانی و عدالت جهانی است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در نگارش مقاله اصالت متون، صداقت و امانت‌دار رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بسیاری از تعارض‌های ظاهری میان فقه شیعه و حقوق بشر، ریشه در قرائت‌های سنتی و غفلت از ظرفیت‌های درون‌فقهی دارد. مفاهیمی همچون کرامت ذاتی، عدالت، عقل، قواعد ثانویه، و زمان‌مندی احکام، می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی کارآمد در جهت بازسازی فقه به‌کار گرفته شوند. همچنین، نظریه‌های بدیلی همچون فقه اجتماعی، فقه‌المصالح و اجتهاد نواندیشانه، زمینه را برای تعامل تطبیقی فراهم می‌کنند.

۵. مبانی معرفتی و نظری تحقیق

تلاقی میان فقه شیعه و حقوق بشر یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری و عملی در حوزه فقه تطبیقی و حقوق بین‌الملل معاصر محسوب می‌شود. فقه شیعه به‌عنوان نظامی استنباطی مبتنی بر نصوص دینی، سنت معصومین و عقلانیت اجتهادی، در برابر منظومه جهانی حقوق بشر که بر اصولی مانند آزادی، کرامت ذاتی و برابری استوار است، گاه در حالت تقابل و گاه در تلاش برای تطبیق قرار گرفته است. به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران که ساختار سیاسی آن مبتنی بر فقه امامیه و نظریه ولایت فقیه است، این تقابل در عرصه قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و قضاوت نمود جدی دارد. مثال بارز آن، الحاق مشروط ایران به کنوانسیون حقوق کودک است که با قید «عدم مغایرت با احکام اسلامی» همراه بوده است (نوری و ترابی، ۲۰۱۹). در ادبیات پژوهشی موجود، بیشتر مطالعات یا از موضع دفاعی به توجیه هم‌خوانی ظاهری فقه با حقوق بشر پرداخته‌اند، یا در جهت نفی فقه و پذیرش کامل استانداردهای جهانی گام برداشته‌اند. خلأ بزرگ، فقدان تحلیل درون‌فقهی انتقادی و غفلت از ظرفیت‌هایی مانند نظریه مصلحت، عدالت، قواعد ثانویه و تغییر موضوعات بر اثر زمان و مکان است (ستیوان و همکاران، ۲۰۲۳). همچنین، کمتر به اختلافات فلسفی عمیق بین هستی‌شناسی فقه شیعه و انسان‌شناسی مدرن در حقوق بشر توجه شده است.

۵-۱. چیستی فقه شیعه از منظر روش‌شناسی

استنباط (نقش عقل، نص، اجماع، سیره)

فقه شیعه امامیه در میان مکاتب اسلامی، به‌واسطه رویکرد خاص به منابع استنباط، تمایزات روش‌شناختی مهمی از خود نشان می‌دهد. این نظام فقهی، بر پایه چهار منبع اصلی یعنی قرآن، سنت (شامل احادیث پیامبر و ائمه معصومین)، اجماع و عقل بنیان نهاده شده است، با این تفاوت که عقل در آن جایگاهی مستقل و تعیین‌کننده دارد. برخلاف برخی گرایش‌های اخباری، که بر انحصار حجیت نص تأکید دارند، دیدگاه اصولی در فقه شیعه عقل را به‌عنوان ابزاری معتبر در کشف حکم شرعی می‌پذیرد. به‌ویژه پس از عصر غیبت، با غیاب حجت معصوم، عقل در مقام نایب به نقش راهبردی در اجتهاد ارتقاء یافت (علیزاده، ۱۳۹۹، ۵۱-۶۹). در روش اصولی شیعه، به‌ویژه نزد فقیهان بزرگی چون شیخ انصاری، مظفر و امام خمینی، تحلیل عقلانی و اصول استنباط چون اصل برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب نقشی ساختاری ایفا می‌کند. در این نظام، فقیه مجاز است با تکیه بر اصول عقلانی و قاعده ملازمه عقل و شرع، حکم شرعی را استنباط نماید. افزون بر آن، اجماع در فقه شیعه نه به‌عنوان کشف اراده جمعی، بلکه به‌مثابه کاشف از رأی معصوم معنا دارد. بنابراین، حجیت آن در گرو تحصیل چنین کاشفیتی است، نه صرف اتفاق آراء. عنصر دیگر در روش‌شناسی فقه شیعه، جایگاه ویژه سیره عقلا و سیره معصومین است. سیره به‌عنوان رفتار مستمر و پذیرفته‌شده در جامعه متشرعه، می‌تواند مؤید یا حتی مؤسس حکم شرعی تلقی شود، مشروط به آنکه عدم ردع از سوی شارع محرز باشد. بدین‌سان، فقه شیعه هم‌زمان با حفظ بنیان‌های نقلی، افق‌های عقلانی و انسانی را نیز در فرآیند استنباط فعال می‌سازد. این امر موجب شده است که فقه امامیه در

پیش‌فرضی، به‌ویژه در برخورد با شریعت اسلامی و فقه سنتی، موجب بروز تقابل‌های معرفتی شده است؛ چرا که در سنت فقهی اسلامی، منبع تشریع خداوند است و حکم الهی بر خواست یا قرارداد انسانی تقدم دارد.

۵-۳. فلسفه حقوق بشر و نسبت آن با روش-شناسی فقه

در تحلیل نسبت میان روش‌شناسی فقه شیعه و فلسفه حقوق بشر، آنچه برجسته می‌نماید، اختلاف بنیادین در مبانی متافیزیکی و معرفت‌شناختی این دو نظام است. فقه شیعه، به مثابه یک نظام شریعت‌محور، بر «حق الهی» مبتنی است؛ در حالی که حقوق بشر مدرن، بر «حق انسان» استوار است. امروزه آنچه مشهود است به دلیل تقابل حقوق بشر و آمیختگی اصول آن یعنی «نفی ظلم و تبعیض» با روش و هماهنگی سیاست، منفعت طلبی قدرت‌های بزرگ این حق باید همگام و همسو با این سیاست باشد. بنابر این این اصول در حیطه و در راستای تعاملات حکومت هاست، چرا که مهم ترین هدف حقوق سیاسی بشر بر چیده شدن ظلم، تعدی و تبعیض است و از جهتی آزادی بشر از قید ظلم و بندگی دیگران نیز در راستای این هدف می باشد. (شریعتی، ۱۴۰۰، ۴۸-۵۰) در واقع این نوع حق خواهی و حق طلبی برای انسان در دستور کار حقوق بشر، در عرصه های مختلف قرار می گیرد در نهایت با توجه به اسناد حقوق بشری گاه به صورت معاهده های الزام آوری تحت عنوان کنوانسیون یا میثاق خود نمایی می کند. الزام آور بودن آنها به ضمانت اجرای آنهاست. و این ضمانت اجرا وابسته به حقوق سیاسی بعضی از نهاد های بین المللی تحت حاکمیت

قیاس با مکاتب دیگر اسلامی، از انعطاف‌پذیری و توانایی بالاتری در پاسخ‌گویی به مسائل جدید برخوردار گردد (صدر، ۱۴۱۹، ۳۱-۴۹؛ مطهری، ۱۳۴۱، ۱۲۱)

۵-۲. مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی حقوق بشر مدرن

نظام حقوق بشر مدرن بر مبنای فلسفه انسان‌گرایی مدرن و اندیشه‌های لیبرال، سکولار و پسا-روشنگری شکل گرفته است. این منظومه معرفتی، بر پایه مفروضاتی چون کرامت ذاتی انسان، آزادی بنیادین، استقلال فردی، و ارزش برابر حیات انسانی استوار است. در این چارچوب، انسان نه مخلوقی وابسته به اراده الهی یا مکلف به شریعت، بلکه فاعلی خودمختار، خردگرا و واجد حقوق طبیعی دانسته می‌شود که این حقوق مقدم بر قانون و دولت‌اند. به بیان دیگر، هستی‌شناسی حقوق بشر مدرن، «انسان» را مرجع نهایی حق و قانون می‌داند، نه خدا یا وحی. از منظر انسان‌شناختی، این دیدگاه بر فردمحوری و اصالت بشر تأکید دارد و معتقد است که انسان به دلیل عقلانیت و خودآگاهی خویش، شایسته برخورداری از حقوق جهان‌شمول است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و دیگر اسناد حقوقی بین‌المللی، مبتنی بر چنین درکی از انسان تدوین شده‌اند. در این اسناد، مفاهیمی چون آزادی وجدان، آزادی مذهب، برابری جنسیتی، آزادی بیان، حق مشارکت سیاسی و منع تبعیض، جلوه‌هایی از این انسان‌شناسی مدرن‌اند. در این نگاه، دین و سنت، تا آنجا معتبرند که ناقض کرامت انسان نباشند. بنابراین، هرگونه مقرر دینی که آزادی یا برابری انسان را محدود کند، باید بازاندیشی شود یا کنار گذاشته شود. چنین

مصلحت و زمان‌مندی بهره‌مند است؛ همان‌گونه که حقوق بشر نیز با ورود به حوزه‌های فرهنگی و دینی، نیازمند بازنگری در مفاهیم جهان‌شمول و حساسیت‌های بومی است. بنابراین، امکان شکل‌گیری یک گفت‌وگوی فلسفی-فقهی میان این دو نظام، بر پایه اصول مشترک چون کرامت، عدالت و آزادی، وجود دارد، مشروط بر آنکه هر دو منظومه، از پیش‌فرض‌های انحصار‌گرایانه و مطلق‌گرایانه فاصله بگیرند

۴-۵. تحول و پویایی فقه شیعه با مفاهیم حقوق بشر

تحول‌نگرش فقه شیعه نسبت به مفاهیم حقوق بشر را باید در بستر تاریخی تحولات سیاسی و معرفتی ایران جست‌وجو کرد. این مواجهه، برخلاف تصور برخی تحلیل‌گران که آن را صرفاً تقابل سنت با مدرنیته می‌دانند، در واقع درگیر یک فرآیند دیالکتیکی پیچیده بوده که میان متون دینی، اجتهاد، اقتضائات زمان و ساختار قدرت سیاسی در نوسان بوده است.

۴-۵-۱. مواجهه تاریخی (نقش و حفظ اصول و مبانی فقه شیعه پیش و پس از انقلاب مشروطه، جمهوری اسلامی)

در دوران پیشامدرن، فقه شیعه در حاشیه ساختارهای قدرت سیاسی قرار داشت و بیشتر به‌عنوان ابزار حفظ هویت مذهبی و تفکیک از خلافت سنی به کار گرفته می‌شد. از این رو، ورود مفاهیمی چون آزادی، برابری و کرامت انسانی به گفتمان فقهی، امری نسبتاً متأخر و هم‌زمان با نفوذ مدرنیته در ایران محسوب می‌شود. نقطه عطف این مواجهه را

قدرتهای بزرگ (نظام سلطه) و رسانه‌های متعدد و در خدمت این حکومتها هستند. در مقابل سکوت ویا تفسیر ناعادلانه این رسانه ها حقوق انسانها تضییع و خدشه پذیر می شود.

در فقه، مشروعیت احکام نه از اراده بشر، بلکه از اراده شارع ناشی می‌شود؛ حال آن‌که در فلسفه حقوق بشر، منشأ حق، انسان به مثابه فاعل مختار است. این تقابل، نه صرفاً در ساحت نظر، بلکه در سازوکار استنباط نیز دیده می‌شود. در فقه، فرآیند استنباط، تابع اصول و قواعد اجتهادی است که متکی بر ادله نقلی و عقلی خاص می‌باشد، در حالی که در نظام حقوق بشر، اصول جهانی و عام‌القبول نظیر برابری، انصاف، و آزادی به‌عنوان پیش‌فرض‌های بدیهی در نظر گرفته می‌شوند. در فلسفه فقه، حتی اصل کرامت انسانی نیز گاه ذاتی دانسته نمی‌شود، بلکه تابع ایمان، عقل، عدالت یا حتی تکلیف‌مداری است (اصغری، ۲۰۲۳، ۵۰۵). با این حال، برخی از نظریه‌پردازان معاصر شیعه، تلاش کرده‌اند که با بازخوانی اجتهاد، زمینه‌هایی برای هم‌گرایی مفهومی با فلسفه حقوق بشر فراهم کنند. برای مثال، آیت‌الله یوسف صانعی، با تکیه بر عقل و عدالت، بسیاری از احکام سنتی را که ناقض کرامت یا برابری تلقی می‌شوند، مورد تجدید نظر قرار داد و بر این باور بود که قاعده عدالت می‌تواند معیار بازسازی نظام حقوقی اسلامی باشد (اکبری، ۲۰۲۱، ۵۳۵). با توجه به این تفاوت‌ها، نسبت فقه شیعه و حقوق بشر را نمی‌توان به‌سادگی تعارض یا تطابق مطلق دانست. بلکه باید آن را در قالب یک «نسبت پرتنش» و در عین حال «قابل گفت‌وگو» فهم کرد. زیرا فقه شیعه از ظرفیت‌هایی چون عقل‌گرایی، اجتهاد پویا، قاعده عدالت، و مفاهیم

رسمی است (مهرپور، ۱۳۷۴، ۱۰۵؛ هاشمی، ۱۳۹۱، ۳۲۹). این نگرش، ریشه در مبانی سنتی فقهی و ملاحظات هویتی نظام جمهوری اسلامی دارد.

در جمهوری اسلامی ایران که قانون اساسی و ساختار سیاسی آن بر پایه فقه امامیه و نظریه ولایت فقیه استوار است، این دو نظام ارزشی بارها در عرصه قانون‌گذاری، قضاوت و سیاست‌گذاری با یکدیگر تقاطع یافته‌اند. نمونه بارز این تقابل را می‌توان در مشروط‌سازی الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک با قید «عدم مغایرت با احکام اسلامی» مشاهده کرد (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۰، ۲، ۷۷). چنین مشروط‌سازی‌هایی به‌وضوح از مواجهه تفسیری و محدودگر فقه رسمی با مفاد بین‌المللی حقوق بشر پرده برمی‌دارد.

سابقه چنین تنش‌هایی محدود به حوزه حقوق کودک نیست، بلکه در حوزه‌هایی نظیر برابری جنسیتی، آزادی دین، حق حیات، مشارکت سیاسی و حقوق اقلیت‌ها نیز نمود یافته است. برای مثال، ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، آزادی مذهب و حق تغییر آن را تصریح می‌کند، در حالی که فقه سنتی ارتداد را جرم‌انگاری می‌کند و برای آن مجازات‌های مشخصی مقرر کرده است (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۹). همچنین نگاه سنتی به ممنوعیت زنان در تصدی مناصبی چون قضاوت و ولایت سیاسی، در تعارض با مفاد ماده ۲ و ۲۵ همین میثاق قرار دارد (موسوی خمینی، ۱۴۰۱، ۱، ۲۱۲؛ سبزواری، ۱۴۱۸).

ادبیات موجود در این زمینه، گرچه گسترده است، اما بیشتر در قالب دو رویکرد غالب قابل تقسیم‌بندی است: رویکردی دفاع‌گرایانه که تلاش می‌کند با برخی

می‌توان در دوران مشروطه جست‌وجو کرد؛ جایی که مفاهیمی نظیر «عدالت»، «حقوق مردم» و «قانون» برای نخستین بار به صورت رسمی وارد ادبیات دینی شد. فقیهانی چون آخوند خراسانی با تکیه بر نظریه «ولایت فقه» در دوران غیبت از نظام مشروطه دفاع کردند و آن را در چارچوب شرع قابل توجیه دانستند، در حالی که گروهی دیگر نظیر شیخ فضل‌الله نوری به دلیل تعارض این نظام با شریعت، با آن مخالفت کردند (مایر، ۱۹۹۶، ۲۶۹-۲۹۶). با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، فقه شیعه از حاشیه به مرکز قدرت سیاسی منتقل شد و مفاهیم آن در ساختار قانون اساسی و قوانین موضوعه نهادینه شد. این امر، فرصت و تهدیدی همزمان برای حقوق بشر بود؛ از یک سو، مشارکت فقه در تدوین قانون، امکان تقنین مطابق با مبانی دینی را فراهم کرد و از سوی دیگر، موجب تعارض‌هایی با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر شد. ایران هرچند به اسناد بین‌المللی چون میثاق حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) پیوست، اما با قید شروط مبتنی بر عدم مغایرت با شرع، کارآمدی این الحاق را محدود کرد (پیکانی و خلیلی، ۱۰۵، ۲۰۲۰-۱۲۶) از منظر فقهی نیز، رویارویی با مفاهیم نوینی چون آزادی وجدان، حقوق زنان و اقلیت‌ها، باعث شکاف جدی میان آموزه‌های کلاسیک فقه و هنجارهای جهانی شد.

مطالعات سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که در پذیرش اسناد بین‌المللی حقوق بشر، همواره یا شرط تحفظ لحاظ شده یا تفسیر خاص فقهی اعمال گردیده است. از جمله این موارد، عدم الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان یا تفاسیر محدودگرانه از آزادی دین و عقیده در اسناد

۵-۴-۲. قرائت‌های تحول‌گرایانه درون‌فقهی (مطهری، بهشتی، صانعی، شب‌زنده‌دار، کدیور، سروش و ...)

مواجهه فقه شیعه با حقوق بشر، به‌ویژه پس از انقلاب، با طیفی از قرائت‌های نوگرایانه همراه بوده است که تلاش کرده‌اند بین وفاداری به شریعت و پذیرش حقوق بشر، تلفیق معرفتی ایجاد کنند. شهید مطهری، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی نظام اسلامی، تأکید داشت که فقه باید بتواند در مواجهه با نیازهای جدید، پاسخگو و عقلانی باشد. وی با تمایز میان «حقوق طبیعی» و «حقوق قراردادی» معتقد بود که اصول حقوق بشر در صورتی که در قالب عدالت تعریف شوند، می‌توانند در فقه اسلامی بازتعریف شوند. آیت‌الله شهید بهشتی نیز ضمن پذیرش کرامت ذاتی انسان، از مفهوم «حق الهی» در برابر «حق بشر» دفاع می‌کرد ولی در عین حال بر لزوم قانون‌گرایی، آزادی رأی و مشارکت سیاسی تأکید داشت. در ادامه، آیت‌الله صانعی، با گسترش مفهوم عدالت و تأکید بر نقش عقل، به بازخوانی بسیاری از احکام فقهی سنتی پرداخت؛ از جمله پذیرش برابری دیه زن و مرد، امکان قضاوت زنان، و نقد روایات ناسازگار با کرامت انسانی. وی تأکید می‌کرد که فقه نمی‌تواند ناقض عقل سلیم و عدالت فطری باشد و در این زمینه، از ظرفیت قواعد ثانویه، مقاصد شریعت و عقل عرفی بهره می‌گرفت (اکبر، ۲۰۲۱، ۵۳۵). در میان نواندیشان دینی، عبدالکریم سروش با نقد بنیادین بر ایده «وحی متنی» و با تبیین تفکیک میان دین و معرفت دینی، زمینه نظری برای بازنگری در فقه فراهم ساخت. محسن کدیور نیز با تأکید بر تقدم اخلاق بر فقه و طرح «نسبت عقلانیت و عدالت

مفاهیم مانند «مصلحت» یا «قاعده لاضرر»، سازگاری‌های شکلی میان فقه و حقوق بشر ایجاد کند؛ و رویکردی دیگر که با تکیه بر مبانی لیبرال، اساس فقه را مانع توسعه عدالت و آزادی تلقی می‌کند (کدیور، ۱۳۸۱؛ جعفری، ۱۳۹۲، ۱۱۲؛ فیرحی، ۱۳۷۷، ۴۵). در این میان، خلأ تحلیل‌های انتقادی درون‌فقهی که بتوانند ظرفیت‌های اصلاح‌پذیری فقه امامیه را در سطح نظری و عملی آشکار کنند، به‌شدت محسوس است (منتظری، ۱۳۸۷، ۱۳۱).

تعارض‌ها، در سطوح عمیق‌تری نیز ریشه دارند. از منظر هستی‌شناختی، فقه امامیه بر تلقی دینی و تکلیف‌محور از انسان بنا شده و انسان را مکلفی در برابر خداوند تلقی می‌کند. در مقابل، حقوق بشر مدرن بر محور انسان مستقل و برخوردار از حق ذاتی، بدون ارجاع به نظام متافیزیکی، استوار است (جعفری، ۱۳۹۲، ۱۱۵؛ فاطمی، ۱۳۹۰، ۲، ۲۰۳). این اختلاف دیدگاه در مباحثی چون آزادی‌های جنسی، سقط جنین، یا اجرای حدود و قصاص نمود عینی دارد.

با وجود این تفاوت‌های مبنايي، نمی‌توان از ظرفیت‌های تحول‌پذیر فقه امامیه در برابر ارزش‌های جهانی غافل شد. قاعده عدالت، که در آثار فقهایی چون علامه حلی و محقق حلی محور استنباط فقهی قرار گرفته، به‌مثابه ابزاری برای بازنگری در احکام کاربرد دارد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲، ۱۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۳، ۳، ۲۵۰). نظریه‌هایی مانند فقه الحکومه یا نظریه مصلحت در اندیشه امام خمینی و آیت‌الله منتظری نیز مجرای تطبیق احکام با اقتضائات زمان و مکان را فراهم کرده‌اند (منتظری، ۱۳۸۷، ۱۳۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۱، ۱، ۲۱۸).

با دین»، احکام ناقض کرامت انسانی را ناعادلانه و بالتبع غیرشرعی دانست. این قرائت‌ها در مجموع، با استناد به مبانی درون‌دینی، تلاش می‌کنند که مفاهیم حقوق بشری را نه به‌عنوان تحمیل غربی، بلکه به عنوان تجلی عقلانیت انسانی و اخلاق اسلامی بازشناسی کنند.

۵-۵. تحلیل انتقادی اسناد بین‌المللی از منظر فقه‌های شیعه

فقه‌های سنت‌گرای شیعه، به‌ویژه پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR)، عمدتاً با دیده تردید به این سند نگریسته‌اند. از نظر آنان، مبانی انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی حقوق بشر، بر فلسفه‌ای سکولار و اومانیستی استوار است که با مبانی توحیدی و شریعت‌محور اسلام در تعارض قرار دارد. آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی یکی از چهره‌های شاخص این رویکرد است. او با تحلیل فلسفی اعلامیه جهانی حقوق بشر، آن را فاقد مبنای الهی و متکی بر نسبییت اخلاقی و اصالت لذت دانسته و به همین دلیل رد می‌کرد. در مقابل، وی بر «حقوق اسلامی» تأکید داشت که در آن تکلیف بر حق تقدم دارد و حق تنها در سایه بندگی معنا پیدا می‌کند (پیکانی و خلیلی، ۲۰۲۰، ۱۰۵-۱۲۶). در سطح رسمی، جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۰ به «اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره» پیوست. این سند که به‌عنوان بدیل اسلامی برای UDHR مطرح شد، با تأکید بر شریعت اسلامی به‌عنوان تنها مرجع حقوق، حقوق بشر را نه جهان‌شمول بلکه مشروط به حدود شرعی دانست. بسیاری از پژوهشگران این رویکرد را بازتابی از «نسبی‌گرایی فرهنگی» در برابر «جهان‌شمولی حقوق بشر» دانسته‌اند و معتقدند که

این نوع مواجهه بیشتر سیاسی است تا دینی (دپویدت، ۲۰۲۴، ۸۷-۹۵) با وجود این مخالفت‌ها، برخی فقه‌های معاصر با تحلیل انتقادی اما واقع‌بینانه، پیشنهاد کرده‌اند که فقه شیعه باید با پذیرش اصل کرامت ذاتی انسان، به‌سوی بازخوانی برخی احکام ناسازگار با حقوق بشر گام بردارد. در همین راستا، جهاد فکری در حوزه‌هایی چون آزادی عقیده، عدالت جنسیتی و حقوق اقلیت‌ها، همچنان ادامه دارد و فضای گفتمانی در حال گذار از تقابل به تعامل است.

۵-۶-۱. برابری و عدالت جنسیتی (ارث، دیه، قضاوت، طلاق، پوشش)

فقه شیعه، به‌عنوان نظامی مبتنی بر نصوص شرعی و اصول اجتهادی، در برخورد با عدالت جنسیتی با چالش‌هایی مواجه است که به‌ویژه در پنج حوزه‌ی ارث، دیه، قضاوت، طلاق و پوشش خود را نشان می‌دهد. در مسئله‌ی ارث، بر اساس آیه ۱۱ سوره نساء، سهم مرد دو برابر زن است. این حکم در فقه سنتی قطعی دانسته شده، اما فقه‌هایی مانند آیت‌الله صانعی بر اساس اصل عدالت خواستار بازنگری شده‌اند. برخی پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که فقه شیعه گاهی بر «قرب خویشاوندی» بیش از جنسیت تکیه دارد، که می‌تواند مبنای تفاسیر نوگرا شود (الفیا و همکاران، ۲۰۲۴، ۵۵۵-۵۹۴). در حوزه‌ی دیه، فقه سنتی دیه زن را نصف مرد می‌داند، حکمی که در قانون مجازات ایران نیز وارد شده است. این تفاوت با استناد به نقش‌های سنتی اقتصادی توجیه شده، اما منتقدان معاصر همچون آیت‌الله صانعی آن را تابع شرایط اجتماعی دانسته و خواستار برابری دیه شده‌اند (اکبر، ۲۰۲۱، ۵۳۵). در زمینه‌ی قضاوت زنان، فقه امامیه عمدتاً آن را ممنوع دانسته و به

جرم تلقی شده و در بسیاری از موارد، مجازات‌هایی چون اعدام یا زندان برای آن در نظر گرفته شده است. فقه امامیه بین ارتداد فطری (برای مسلمان‌زاده) و ارتداد ملی (برای تازه‌مسلمان‌شده) تفکیک قائل است. بیشتر فقهای شیعه در مورد ارتداد فطری حکم به اعدام داده‌اند، در حالی که برای ارتداد ملی امکان توبه وجود دارد (ستیوان و همکاران، ۲۰۲۳، ۱۸۳-۱۹۷). در حقوق ایران نیز با وجود آنکه واژه «ارتداد» به‌صراحت در قانون ذکر نشده، اما ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی و عملکرد قضات نشان می‌دهد که ارتداد عملاً جرم‌انگاری شده است. در این چارچوب، بسیاری از احکام قضایی بر مبنای فتاوی فقهای صادر می‌شوند. با این حال، فقیهان نوگرا مانند محسن کدیور، مجازات دنیوی ارتداد را مردود دانسته و آن را صرفاً مسئله‌ای میان فرد و خدا معرفی کرده‌اند، با استناد به کرامت ذاتی انسان و تفسیر عقل‌محور از قرآن. از سوی دیگر، اصل ولایت فقیه که به حکومت دینی اختیارات وسیعی می‌دهد، موجب محدودیت در آزادی عقیده شده است. این امر به‌ویژه در مورد دگراندیشان، فعالان حقوق بشر، و اقلیت‌های مذهبی به چشم می‌خورد. اگرچه اصول ۱۳ و ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی به حقوق اقلیت‌ها و آزادی عقیده اشاره دارند، اما در عمل با موانع فقهی و ساختاری روبه‌رو هستند. در نهایت، با تکیه بر اصولی همچون «قاعده لاجرح» و «قاعده لاضرر» و پذیرش عقل عرفی، می‌توان زمینه‌های فقهی بازنگری در موضوع ارتداد و آزادی دین را فراهم کرد، به‌نحوی که این موضوع به‌عنوان امری شخصی و غیرکیفری تلقی شود.

روایاتی تکیه دارد که قضاوت را مخصوص مردان می‌داند. با این حال، فقهای نواندیش با توجه به عقلانی و تخصصی بودن قضاوت، این ممنوعیت را رد کرده‌اند. تجربه کشورهای اسلامی چون مصر و اندونزی، که در آن‌ها زنان به قضاوت منصوب می‌شوند، این دیدگاه را تقویت کرده است (عبدالقادر، ۲۰۱۳: ۳۰۹). در مورد طلاق، اختیار آن در فقه سنتی در دست مرد است و زن تنها در شرایط خاص می‌تواند تقاضای طلاق کند. اصلاحاتی مانند طلاق توافقی و وکالت طلاق نیز تغییر بنیادین ایجاد نکرده‌اند. اصلاح‌طلبان خواستار بازنگری بر اساس قواعد «لاضرر» و «رفع ظلم» هستند. پوشش زنان نیز یکی از چالش‌های حقوق بشری در فقه است. در فقه امامیه، حجاب واجب است و بی‌حجابی جرم تلقی می‌شود، در حالی که در دیدگاه حقوق بشری آزادی پوشش محترم است. اندیشمندانی مانند زینب میرحسینی اجبار حجاب را مغایر با روح اسلام می‌دانند و خواستار تبدیل آن به امر اخلاقی و داوطلبانه‌اند (شیخ، ۲۰۲۳، ۲۹۵-۲۹۸). در مجموع، فقه شیعه ظرفیت‌هایی برای بازنگری در احکام جنسیتی دارد، اما تحقق آن نیازمند اجتهادی پویا، توجه به عدالت و تحولات اجتماعی است.

۵-۶-۲. آزادی دین، وجدان و ارتداد (حدود آزادی در نظام ولایی)

آزادی دین و وجدان یکی از ارکان بنیادین حقوق بشر است. ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید دارد که هر فردی حق دارد دین یا عقیده‌اش را انتخاب، تغییر یا آشکار کند. با این حال، این اصل در فقه شیعه با محدودیت‌هایی به‌ویژه در موضوع «ارتداد» مواجه است. بر اساس فتاوی رایج، ارتداد

۵-۶-۳. حق زندگی و کرامت انسانی (سقط جنین، حدود، قصاص)

حق زندگی به عنوان بنیادی‌ترین حق بشر در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح شده و شامل مصونیت از سلب حیات خودسرانه و منع شکنجه است. فقه شیعه نیز با مفاهیمی چون حرمت نفس و قاعده «لاضرر» به این حق توجه دارد، اما در برخی احکام مانند سقط جنین، حدود و قصاص، اختلافاتی با حقوق بشر دیده می‌شود. در موضوع سقط جنین، فقه شیعه آغاز حیات مستقل را دمیده شدن روح (پایان ماه چهارم بارداری) می‌داند. پیش از این مرحله، سقط در موارد اضطراری مجاز دانسته شده، اما پس از آن، غالباً حرام و مشمول دیه یا قصاص است (سکالاش فر، ۱۳۸۸، ۳). در حالی که حقوق بشر بر حق مادر بر بدن خود و تصمیم‌گیری آگاهانه تأکید دارد و شرایط روانی و اجتماعی را نیز در نظر می‌گیرد. در احکام حدود مانند رجم، قطع دست و شلاق، فقه شیعه به نصوص شرعی استناد کرده و آن‌ها را تغییرناپذیر می‌داند. اما نواندیشان فقهی، با توجه به شرایط زمانه و قاعده «تعطیل حدود در شبهه»، خواهان توقف یا تعدیل این مجازات‌ها هستند. حقوق بشر نیز این مجازات‌ها را به دلیل خشونت و بی‌تناسبی، مغایر با کرامت انسان می‌داند. در قصاص، فقه شیعه ضمن پذیرش آن برای قتل عمد، به اولیای دم اجازه گذشت یا دریافت دیه را می‌دهد. با این حال، تبعیض در دیه میان زن و مرد یا مسلمان و غیرمسلمان، با اصل برابری کرامت انسانی در تضاد است. آیت‌الله صانعی با تأکید بر عدالت، این تبعیضات را رد کرده است (اکبر، ۲۰۲۴، ۱-۲۶). در مجموع، فقه شیعه با بهره‌گیری از اصولی

چون «نفس»، «لاضرر» و «مقاصد شریعت» ظرفیت بازنگری در برخی احکام مرتبط با حق زندگی را دارد.

۵-۶-۴. حقوق سیاسی و مدنی (حق مشارکت زنان و اقلیت‌ها)

یکی از حوزه‌های تعارض میان فقه شیعه و حقوق بشر، حقوق سیاسی و مدنی زنان و اقلیت‌های دینی است. طبق ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مشارکت سیاسی حق همگانی است و شامل رأی دادن، نامزدی در انتخابات، آزادی بیان، و دستیابی به مناصب رسمی می‌شود. اما در فقه شیعه و نظام جمهوری اسلامی ایران، محدودیت‌هایی بر اساس جنسیت و دین وجود دارد. در قانون اساسی ایران، شرط «اسلام» و «رجل سیاسی» برای ریاست جمهوری تعیین شده که زنان و غیرمسلمانان را از این حق محروم می‌سازد. این شرط مبتنی بر قرائتی از فقه سیاسی شیعه است که تأکید بر مؤمن جامع‌الشرایط بودن حاکم دارد، در حالی که از منظر حقوق بشر، این شرط‌ها تبعیض‌آمیز تلقی می‌شوند. در مورد اقلیت‌های دینی، فقه سنتی شیعه غالباً میان مسلمان و غیرمسلمان تفاوت قائل شده و ولایت غیرمسلمان را در مناصب حکومتی، قضایی و امنیتی جایز نمی‌داند. هرچند قرآن اهل کتاب را همزیستان مشروع می‌داند، ولی برخی فقهای سنتی با محدودسازی حقوق سیاسی آنان، موجب نابرابری شده‌اند. در مقابل، فقهایمانند یوسف صانعی و سید حسین فضل‌الله، خواستار برابری کامل میان مسلمانان و غیرمسلمانان بر پایه اصل عدالت شده‌اند (اکبر، ۲۰۲۴، ۲۶-۱). در خصوص مشارکت زنان، گرچه فقه شیعه رأی دادن، بیعت و مالکیت را برای آنان مجاز می‌داند، اما در مناصبی چون قضاوت،

استقلال نهاد دین از دولت، از دموکراسی، قانون‌گرایی، و مشارکت عمومی حمایت کرده‌اند. او به‌جای تأکید بر ولایت مطلقه، مفاهیمی چون «حکومت رشید» و «پاسخ‌گویی» را پیشنهاد داده است (کاروسو، ۲۰۲۰، ۱۰-۱). در حقوق بشر، اصل تفکیک دین و دولت، و مشارکت برابر در حکومت از طریق انتخابات آزاد، بنیادی است. ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بر این اصول تأکید دارند. برخی متفکران اسلامی نیز کوشیده‌اند میان فقه شیعه و دموکراسی هم‌گرایی ایجاد کنند. نظریاتی مانند «ولایت انتخابی فقیه» و «فقه مشارکتی»، مشروعیت را به رأی عمومی پیوند می‌دهند و بر نظارت نهادهای مردمی تأکید دارند. این تلاش‌ها می‌تواند زمینه‌ای برای سازگاری فقه شیعه با مردم‌سالاری فراهم آورد.

۵-۶-۶. نقش اصول عقلانی و مقاصدی در اجتهاد شیعی

فقه امامیه از میان مکاتب اسلامی، بیشترین توجه را به عقل در فرآیند استنباط احکام شرعی دارد. اصولیان شیعه، عقل را نه تنها در کشف احکام، بلکه در اثبات اعتبار سایر ادله نیز به‌کار می‌برند. در دوران غیبت امام معصوم، فقیه با استفاده از عقل به‌عنوان نیابت معرفتی، وظیفه استخراج احکام را برعهده دارد (علیزاده، ۱۳۹۹، ۵۱-۶۹). در کنار عقل، مفهوم مقاصد الشریعه - که ابتدا در فقه اهل سنت مطرح شد - نیز به تدریج در فقه شیعه جایگاه یافته است. گرچه استفاده صریح از ادبیات مقاصد در فقه امامیه کمتر بوده، ولی مفاهیمی چون مصلحت، قاعده لاجرح، اهم و مهم و ملازمه عقل و شرع، عملکردی مشابه دارند. تلاش فقهای معاصر مانند آیت‌الله

امامت جمعه و رهبری سیاسی محدودیت‌هایی قائل است، که ریشه در برداشت‌های سنتی از نقش جنسیتی دارد. این دیدگاه از نظر حقوق بشر مصداق تبعیض ساختاری است. در کشورهای اسلامی مانند تونس، اندونزی و پاکستان، مشارکت زنان در سطوح بالای حکومتی تجربه شده، بدون لطمه به شریعت (عبدالقادر، ۲۰۱۳، ۳۰۹). در نهایت، بازنگری در مفاهیمی مانند «رجل»، «اهلیت سیاسی» و «ولایت»، و پذیرش رویکردی مدنی‌تر از شریعت، می‌تواند مسیر تطابق فقه با حقوق بشر را هموار سازد.

۵-۶-۵. نظام ولایت فقیه در تقابل با حاکمیت مردمی و لیبرال

نظریه ولایت فقیه، از مهم‌ترین مبانی فقه سیاسی شیعه، پس از انقلاب اسلامی ایران در ساختار جمهوری اسلامی نهادینه شد. این نظریه که به‌صورت منسجم توسط آیت‌الله خمینی تدوین گردید، بر نیابت عامه فقها از امام معصوم در عصر غیبت مبتنی است. طبق این نظریه، فقیه جامع‌الشرایط در جایگاه ولی فقیه، مسئولیت اداره جامعه اسلامی را بر عهده دارد و در رأس ساختار حاکمیت قرار می‌گیرد. این مدل حکومتی با اصول دموکراسی و مشارکت عمومی تعارض دارد؛ زیرا در نظریه ولایت فقیه، مشروعیت از سوی خداوند و نه از مردم صادر می‌شود. ولی فقیه، بدون انتخاب عمومی، اختیارات گسترده دارد و بر نهادهای منتخب مانند ریاست‌جمهوری و مجلس برتری دارد. این تمرکز قدرت، از نگاه منتقدان، موجب استبداد دینی، تضعیف نهادهای انتخابی، و محدودیت در رقابت سیاسی شده است. در مقابل، فقهای چون آیت‌الله سیستانی با تأکید بر

صانعی و فضل‌الله، و پژوهشگرانی مانند جسر عوده، نشانگر رشد گرایش به فقه مقاصدی در شیعه است (انشوری، ۱۳۹۹، ۱۶۸-۱۸۱). طبق تبیین نوین از مقاصد، اهداف شریعت شامل حفاظت از دین، جان، عقل، نسل و مال است. مقاصد ثانویه‌ای مانند کرامت، آزادی، عدالت، امنیت و رفاه نیز به آن افزوده شده‌اند. جسر عوده تأکید می‌کند که مقاصد باید به‌عنوان ساختار اصولی در فرآیند اجتهاد وارد شوند، نه صرفاً ابزار مصلحت‌اندیشی سطح پایین (زپروخان، ۲۰۱۸، ۴۷۲-۴۴۵). در فقه شیعه، قواعدی مانند لا ضرر، لاجرح، و قاعده عدالت بستر کاربردی شدن نگرش مقاصدی را فراهم می‌کنند. به‌ویژه در مواجهه با مسائل دشوار یا نوپدید، فقیه می‌تواند حکم اولیه را تعدیل یا تعلیق کند. همچنین، تحلیل عقل عملی فقیه در سطح اجتماعی می‌تواند نقشی مشابه روش‌های استقرایی اهل سنت در تعیین مصالح ایفا کند. این رویکرد عقل‌محور و مقاصدمحور، ظرفیت بالایی برای بازتعریف رابطه دین و حقوق بشر دارد، بدون خروج از چارچوب شرع. اصولی مانند کرامت، برابری و آزادی، خود مصادیقی از مصالح عمومی و اخلاق دینی محسوب می‌شوند.

۵-۶-۷. ظرفیت‌های نظریه‌های نوین فقهی (مصلحت، تراحم، حکومت اسلامی، فقه اجتماعی)

در مسیر تطبیق فقه شیعه با حقوق بشر، نظریه‌های نوین فقهی که عمدتاً در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته‌اند، ظرفیت بالایی برای کاهش تعارضات سنتی فقه با واقعیت‌های جدید دارند. نظریه‌هایی چون حکومت اسلامی، فقه‌المصلحه، فقه‌الاجتماع و تراحم از جمله ابزارهای مهم برای

بازنگری در رویکرد فقهی هستند. در نظریه حکومت اسلامی که توسط امام خمینی توسعه یافت، اصل مصلحت می‌تواند بر بسیاری از احکام اولیه شریعت تقدم یابد. فقیه حاکم، به‌عنوان ولی امر، این اختیار را دارد که در شرایط خاص، اجرای برخی احکام را به‌صورت موقت تعلیق کند، مشروط بر آن که مصلحت عمومی ایجاب کند. این دیدگاه در قالب نهادهایی مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نهادینه شده است. اگر مفاهیمی مانند عدالت و امنیت ملی به‌صورت اخلاقی و انسانی تفسیر شوند، این فقه ولایی می‌تواند از تضاد با حقوق بشر فاصله بگیرد و به همگرایی نزدیک شود. تراحم نیز مفهومی اصولی در فقه شیعه است که به تعارض عملی میان دو حکم الزامی اشاره دارد. در این موارد، فقیه با ارزیابی اهمیت احکام، حکم اهم را ترجیح می‌دهد. این نظریه، با توجه به معیارهایی چون کارآمدی اجتماعی و نفع عمومی، امکان اجتهاد متناسب با شرایط متغیر را فراهم می‌کند. برای مثال، اگر اجرای حد شرعی موجب اختلال اجتماعی شود، می‌توان با استناد به تراحم، آن را متوقف یا جایگزین کرد. از سوی دیگر، فقه اجتماعی به‌عنوان نوآوری معاصر، با تمرکز بر ساختارهای اجتماعی و عدالت توزیعی، فقه را از حالت فردمحور به فقه جامعه‌محور تبدیل می‌کند. این رویکرد، در اندیشه آیت‌الله محمدباقر صدر و متفکرانی چون مطهری و شمس‌الدین شکل گرفته و تلاش دارد مفاهیمی چون عدالت در حکمرانی، حق توسعه، بهداشت و آموزش را وارد فضای اجتهاد کند. فقه اجتماعی با سنجش پیامدهای جمعی احکام، می‌تواند احکام ناعادلانه‌ای مانند تفاوت در دیه یا ارث زنان را مورد بازنگری قرار دهد (واهیب و همکاران، ۲۰۲۰، ۱۳۲-۱۱۷).

تحولات معرفت‌شناختی در اصول فقه، مانند توجه به عقل، عرف، تجربه بشری و سود عمومی، فضا را برای همگرایی فقه با ارزش‌های مدرن مانند حقوق بشر، آزادی و عدالت اجتماعی فراهم کرده است. در نهایت، این نظریه‌ها، در صورت بهره‌گیری عقلانی و اخلاق‌محور، می‌توانند چارچوبی کارآمد برای تحقق کرامت انسانی در دل فقه شیعه فراهم سازند.

۵-۶-۷. مفهوم کرامت ذاتی و نسبی در فقه شیعه

مفهوم «کرامت انسانی» یکی از ستون‌های بنیادین در گفتمان حقوق بشر است که در اسناد بین‌المللی نظیر مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) به‌عنوان «اصل بنیان‌گذار عدالت و صلح» شناخته می‌شود. در فقه شیعه نیز، این مفهوم به‌صورت ریشه‌ای در منابع قرآنی و سنت اهل بیت حضور دارد. آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) پایه‌ای قرآنی برای کرامت انسانی است که تفاسیر شیعه آن را دال بر کرامت ذاتی (ذاتی بودن شأن انسان فارغ از دین، جنس، قومیت و طبقه) می‌دانند. اما در حوزه فقهی، تفسیر و کاربست این کرامت همواره یکدست نبوده است. پژوهش سید امیرحسین اصغری (۲۰۲۳)، در میان فقهای شیعه، دو رویکرد اصلی درباره مفهوم کرامت قابل تشخیص است. دسته‌ای از فقها، کرامت را امری ذاتی (ذاتی) دانسته‌اند که از سوی خداوند به همه انسان‌ها اعطا شده و غیرقابل سلب است. این دیدگاه، کرامت را مقدم بر ایمان یا تقوا تلقی کرده و آن را مبنایی برای حقوق بنیادین بشر می‌داند. در مقابل، گروهی دیگر از فقها کرامت را اکتسابی (اکتسابی) تلقی کرده و آن را وابسته به ایمان، تقوا، عقل‌ورزی یا التزام به شریعت می‌دانند. در این

رویکرد، انسان گناهکار یا کافر فاقد کرامت شرعی است و حقوق او می‌تواند محدود یا سلب شود (اصغری، ۲۰۲۳، ۵۰۵). مبنای این اختلاف در فهم کرامت، به نحوه تفسیر نسبت انسان با خدا، تلقی از عدالت الهی و فلسفه تکلیف در شریعت بازمی‌گردد. در دیدگاه اول، انسان به‌مثابه «خلیفه‌الله» بر زمین، واجد حرمت است و این حرمت حتی شامل حقوق مخالفان فکری و دینی نیز می‌شود. این دیدگاه با پذیرش حقوق برابر برای همه انسان‌ها و تأکید بر آزادی وجدان، با استانداردهای حقوق بشر تطابق بیشتری دارد. اما دیدگاه دوم، که کرامت را وابسته به دین‌داری می‌داند، عملاً راه را برای تبعیض حقوقی میان انسان‌ها هموار می‌کند و امکان برخورد نابرابر با زنان، غیرمسلمانان یا مرتدان را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، برخی فقهای معاصر با تکیه بر عقل عملی و قاعده عدالت، در تلاش‌اند مفهوم کرامت ذاتی را وارد فرآیند اجتهاد کنند. آیت‌الله یوسف صانعی و محسن کدیور از جمله شخصیت‌هایی هستند که بر مبنای کرامت ذاتی، احکام نابرابر در دیه، ارث، طلاق و قضاوت را نقد کرده و خواستار اصلاح آن شده‌اند. به باور آنان، هر حکمی که منجر به تحقیر، حذف یا تبعیض علیه انسان شود، با اصول اساسی دین از جمله عدل الهی و کرامت انسانی در تعارض است. در فضای حقوق بشری، مفهوم کرامت ذاتی شرط ضروری برای مشروعیت هرگونه قانون تلقی می‌شود. این اصل، برابری انسان‌ها در شأن و حق را ایجاب می‌کند و اجازه نمی‌دهد که فردی صرفاً به‌دلیل جنسیت، نژاد، دین یا عقیده از حقوق اساسی محروم شود. پذیرش این اصل در فقه شیعه، مستلزم بازاندیشی در ساختار استنباطی و تغییر رویکرد به نقش انسان در نظام تشریع است. اگر انسان، نه تنها

مكلف بلکه صاحب حق و کرامت دانسته شود، آنگاه ساختار اجتهاد نیز ناگزیر باید از موضع صرفاً تکلیف‌محور به سمت ساختار حق‌محور حرکت کند. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که بسیاری از احکام کلاسیک فقهی که امروز در تضاد با حقوق بشر قرار دارند، ناشی از تلقی اکتسابی از کرامت‌اند. برای نمونه، حکم حرمت قضاوت یا ولایت سیاسی برای زنان، در این دیدگاه مبتنی بر عدم اهلیت طبیعی است، حال آنکه از منظر کرامت ذاتی، چنین محرومیتی تبعیض‌آمیز و غیرقابل دفاع خواهد بود. بنابراین، یکی از راهبردهای همگرایی میان فقه شیعه و حقوق بشر، بازتعریف اصول موضوعه مانند کرامت، حرمت، اهلیت و عدالت است.

۵-۶-۸. ظرفیت بازخوانی نصوص در پرتو عدالت و زمان‌مندی احکام

بازخوانی نصوص دینی از منظر عدالت و زمان‌مندی، یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های فقه شیعه برای همگرایی با حقوق بشر است. در حالی که فقه سنتی بر اصاله‌الظهور و تعبد به ظاهر نصوص تأکید می‌کند، رویکردهای نوگرایانه به تفسیر، نقش مفاهیمی چون عدالت، عقلانیت و زمینه‌مندی تاریخی را برجسته می‌سازند. بسیاری از احکام مورد مناقشه در زمینه حقوق بشر، مانند ارتداد، حدود و تبعیض‌های جنسیتی، بر پایه نصوص استوارند؛ اما پرسش این است که آیا می‌توان این نصوص را با قرائتی جدید فهم کرد که با کرامت انسانی سازگار باشد.

در این زمینه، محسن کدیور و محمد مجتهد شبستری تأکید دارند که بخشی از احکام شریعت، ناظر به مقتضیات زمانی و فرهنگی بوده‌اند و قابلیت

بازنگری دارند. به‌ویژه هنگامی که با اصولی چون عدالت و عقلانیت در تعارض قرار گیرند، باید با بهره‌گیری از مقاصد شریعت و اخلاق دینی، تفسیر جدیدی از آن‌ها ارائه شود (کدیور و کونکلی، ۲۰۲۰). عدالت، به‌عنوان اصلی بنیادین در کلام شیعه، نه فقط محتوای احکام بلکه شیوه استنباط را نیز باید تحت تأثیر قرار دهد. در این چارچوب، فقیه مجاز نیست تفسیری را بپذیرد که منجر به ظلم یا تبعیض شود (شهیدی و همکاران، ۲۰۱۴). اصل زمان‌مندی نیز اقتضا می‌کند که با تغییر عرف و شرایط اجتماعی، موضوعات احکام بازشناسی و در نتیجه احکام نیز بازبینی شوند. برای نمونه، اگر حکم نابرابر دیه زن و مرد بر مبنای عرف مردسالار گذشته وضع شده، در شرایط عرفی جدید که برابری را می‌پذیرد، امکان بازنگری در آن وجود دارد (روسلی و همکاران، ۲۰۲۴). افزون بر این، رهیافت‌های نوین تفسیری مانند هرمنوتیک، با تمرکز بر مثلث «نویسنده-متن-مفسر»، امکان رهایی از قرائت‌های بسته و سلطه‌گرایانه را فراهم می‌کنند (ریدوان، ۲۰۱۷). در مجموع، ظرفیت بازخوانی انسانی و عدالت‌محور از نصوص، با تکیه بر اصول عقلانی، کرامت، عدالت و درک تاریخی از احکام، امکان پیوند فقه امامیه با ارزش‌های حقوق بشر را فراهم می‌سازد.

۶. نتیجه

رابطه فقه شیعه با منظومه حقوق بشر، رابطه‌ای چندوجهی و پیچیده است. از یک‌سو، اصولی همچون عدالت، عقلانیت، کرامت انسان، مصلحت و توجه به مصالح عمومی، در ساختار معرفتی فقه شیعه وجود دارند و می‌توانند زمینه‌ساز همگرایی با حقوق بشر باشند. از سوی دیگر، تفاسیر سنتی و جزم‌گرایانه از

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

نصوص دینی، فقدان نگاه تاریخی به احکام، و تلقی تکلیف‌محور از فقه، موجب تعارض‌هایی جدی با اصولی همچون برابری، آزادی، و کرامت ذاتی انسان شده‌اند. مطالعه تطبیقی با تکیه بر منابع به‌روز، نشان می‌دهد که امکان بازسازی اجتهاد فقهی در چارچوب روش‌شناسی شیعی وجود دارد. ظرفیت‌هایی مانند اجتهاد عقلانی، قاعده لاضرر، تراحم، فقه اجتماعی، و نظریه‌های مقاصدی از جمله مهم‌ترین بسترهایی هستند که می‌توانند فقه شیعه را از تقابل با حقوق بشر به گفت‌وگوی سازنده سوق دهند. در سطح سیاست‌گذاری و اجرایی نیز، تجربه فقهایی چون آیت‌الله سیستانی در عراق، که مشارکت دموکراتیک را با اصول دینی هم‌سو می‌دانند، نشان می‌دهد که امکان تأویل عقلانی و سازگار با حقوق بشر در چارچوب فقه امامیه وجود دارد. در نتیجه، راهکار اصلاح در فقه شیعه نه در نفی سنت، بلکه در نوسازی درون‌دینی، به‌ویژه در حوزه اصول فقه، فلسفه فقه و نهادهای اجتهادی است. جمع‌بندی بحث این است که در تعامل فقه و حقوق بشر، فقیه وقتی می‌تواند در این خصوص اظهار نظر وعقیده کند که هم حقوق بشر و حوزه‌ها و ضرورت‌های آن را بشناسد و هم فقه و حدود آن را تشخیص دهد و نیز پاسخگوی مسئله ثبات و تغییر در فقه باشد در این صورت، فقیه می‌تواند دیدگاه‌های خود را در باره مسائل و تضادهای فقه حقوق بشر، مطرح کند.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

منابع

فارسی

اصغری، سید امیر، درک کرامت انسانی در اسلام شیعی: مباحث، چالش‌ها و راه‌حل‌ها برای مسائل معاصر. ادیان، ۲۰۲۳.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد ۱). تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.

جعفری، محمد تقی، حقوق جهانی بشر و کاوش‌های فقهی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۲.

شریعتی، روح الله حقوق سیاسی بشر از نگاه سیاسی، قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی ۱۴۰۰.

صدر، محمد باقر، ۱۴۱۹ دروس فی العلم الاصول، بی جا، نشر دارالعلم، ۱۴۱۹.

- فیرحی، داود، مفهوم مشارکت سیاسی. مجله علوم سیاسی، تابستان ۱۳۷۷.

قاری سید فاطمی، محمد، حقوق بشر در جهان معاصر (جلد ۲). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش ۱۳۹۰.

کدیور، محسن، اسلام و حقوق بشر. مجله آفتاب، شماره ۲۳، ۱۳۸۱.

مطهری، مرتضی، ده گفتار، قم، نشر صدرا، ۱۳۴۱.

منتظری، حسین علی، حکومت دینی و حقوق انسان (جلد ۱). قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۷.

موسوی خمینی، ر، تحریر الوسیله (جلد ۱). بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱.

هاشمی، محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (چاپ دوم). تهران: نشر میزان ۱۳۹۱.

نجفی، محمد، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام (جلد ۷). تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲.

لاتین

- Akbar, Ali, Ayatollah Yusuf Sanei's contribution to the discourse of women's rights. Religions, 12(7), 535. <https://doi.org/10.3390/rel12070535>, 2021.

- Depuydt, Marie-Anne, *Beyond the Veil: A Critical Analysis of Sharia Law in Saudi Arabia and Indonesia*. Flux: International Relations Review, 14(2), 87–95, 2024.

- Mayer, Ann Elizabeth. *Islamic Rights or Human Rights: An Iranian Dilemma*. Iranian Studies, 29, 269–296, 1996.

- Peykani, Javad, & Khalili, Mostafa. *Between Universalism and Fundamentalism: A Critique on the Position of Conservative Shia Clergy on Human Rights in the Islamic Republic of Iran*. Muslim World Journal of Human Rights, 17, 105–126, 2020.

- Abdelkader, Engy, *To Judge or Not to Judge: A Comparative Analysis of Islamic Jurisprudential*

- Zaprulkhan,. *Maqāṣid Al-Shariah in the Contemporary Islamic Legal Discourse: Perspective of Jasser Auda*. Walisongo: Jurnal Penelitian Sosial Keagamaan, 26(2), 445–472, 2018.
- Wahib, Muhammad, Samin, S. (Samsul), & Shuhufi, Muhammad, *The Position of Maqasid al-Shari'a on Fiqh of Minorities*. Jurnal Diskursus Islam, 8(2), 117–132, 2020.
- Kadivar, M, Mohsen, Künkler, M. (Mirjam), & Akhavan, N. (Nayereh), *Human Rights and Reformist Islam*. In *Edinburgh University Press*, pp. 105–134, 2021
- Ridwan, Muhammad, *Konstruksi Human Dignity in Shi'i Islam: Debates, Challenges, and Solutions for Contemporary Issues*, Religions, 14(4), 505, 2017.
- Setiawan, I. Imam, Rifa'i, A. (Abdul), & Mariana, Maya, *Islamic Law and Human Rights: Doctrinal Controversies in Sunni and Shia Islam Since The 1948 Universal Declaration*. Jurnal Mahkamah: Kajian Ilmu Hukum dan Hukum Islam, 7(2), 183–197. 2022.
- Alizadeh, Ali, *The Status of Reason in Shia Thought and Understanding of Islam*. Kom: časopis za religijske nauke, 9(1), 51–69, 2020.
- اکبر، علی.. سهم آیت‌الله یوسف صانعی در گفتمان حقوق زنان *Religions* ۱۲ (۷)، ۵۳۵، ۲۰۲۱
- Approaches to Female Judges in the Muslim World*. Fordham International Law Journal, 37, 309, 2013.
- Elfia ,Elfia,, Surwati, S. (Susi), Nelli, F. (Fenny), & Fajri, Y. (Yudi), *Gender Equality in Imamate Shia and Sunni Inheritance Jurisprudence: A Comparative Analysis of Legal Doctrines and Familial Relationships*. Mazahib, 23(2), 555–594, 2024
- Shaikh, Kecia Al, *Journeys Toward Gender Equality in Islam*. Politics, Religion & Ideology, 24(3), 295–298, 2023.
- Akbar, Ali, *Non-Muslims' Rights in the Jurisprudential Approach of a Contemporary Shī'ī cleric: Ayatollah Yūsef Šāne'ī's View*. Die Welt des Islams, 1(aop), 1–26, 2024.
- Caruso, Alessandro, (2020). *Sayyid Ali Husayn Sistani: Revitalising the Najaf Marja'iyya in post-2003 Iraq*. Documents CIDOB (Nueva época), (9), 1–10, 2020.
- Sekaleshfar, F. B. (Farrokh Bahman), *Abortion Perspectives of Shiah Islam*. Studies in Ethics, Law, and Technology, 2(3). <https://doi.org/10.2202/1941-6008.1072>, 2009.
- Anshori, Tatang. *MENUJU FIQIH PROGRESIF (Fiqih Modern Berdasarkan Maqashid Al Syariah Perspektif Jaser Auda)*. Al-Syakhsiyyah: Journal of Law & Family Studies, 2(1), 168–181, 2020.

کاروسو، الساندرو ، سید علی حسین سیستانی:
احیای مرجعیت نجف در عراق پس از سال ۲۰۰۳ .
اسناد CIDOB (Nueva época)، (۹)، ۱-۱۰.

سکالش فر، فرخ بهمن، دیدگاه‌های سقط جنین در
اسلام شیعه. مطالعات اخلاق، حقوق و فناوری،
۲(۳)، ۱۳۸۸.

انشوری، تاتانگ MENUJU FIQH (۲۰۲۰) .
PROGRESIF (Fiqh Modern
Berdasarkan Maqashid Al Syariah
Perspektif Jaser Auda).
مجله حقوق و معارف خانواده، ۲(۱)، ۱۶۸-۱۸۱.

زپرولخان، زپرولخان. مقاصد الشریعه در گفتمان
حقوقی اسلامی معاصر: دیدگاه جاسر اودا.
Walisono: Jurnal Penelitian Sosial
Keagamaan، ۲۶(۲)، ۴۴۵-۴۷۲، ۱۳۹۷.

وهیب، محمد، ثمین، سَمْسُول، و شحوفی، محمد،
موضع مقاصد الشریعه در مورد فقه اقلیت‌ها. ژورنال
دیسکورسوس/اسلام، ۸(۲)، ۱۱۷-۱۳۲، ۲۰۲۰.

کدیور، محسن، کونکلر، میرجام، و اخوان، نیره.
(۲۰۲۱). حقوق بشر و اسلام اصلاح طلب. انتشارات
دانشگاه دینبورگ، ۱۰۵-۱۳۴، ۲۰۲۱.

رضوان، محمد Konstruksi human
dignity in Shi'i Islam: debates,
challenges, and solutions for
contemporary issues. Religions، ۱۴(۴)،
۵۰۵.

ستیوان، امام، رفاعی، عبدال، و ماریانا، مایا. (۲۰۲۲).
Islamic Law and Human Rights:
Doctrin Controversies in Sunni and

دپویت، ماری-آن، فراتر از حجاب: تحلیل انتقادی
قانون شریعت در عربستان سعودی و اندونزی .
Flux: International Relations Review
۱۴(۲)، ۸۷-۹۵، ۲۰۲۴.

مایر، آن الیزابت حقوق اسلامی یا حقوق بشر: یک
معضل ایرانی. مطالعات ایرانی، ۲۹، ۲۶۹-۲۹۶،
۱۹۹۶.

پیکانی، جواد، و خلیلی، مصطفی. بین جهان‌شمولی
و بنیادگرایی: نقدی بر موضع روحانیت محافظه‌کار
شیعه در مورد حقوق بشر در جمهوری اسلامی
ایران. مجله حقوق بشر جهان/اسلام، ۱۷، ۱۰۵-۱۲۶،
۲۰۲۰.

عبدالقادر، انگی. قضاوت کردن یا نکردن: تحلیل
تطبیقی رویکردهای فقهی اسلامی به قضات زن در
جهان اسلام. مجله حقوق بین‌الملل فوردهام، ۳۷،
۳۰۹، ۲۰۱۳.

الفیاء، الفیاء، سوراتی، سوسی، نلی، فنی، و فجرى،
یودی. (۲۰۲۴). برابری جنسیتی در فقه ارثی شیعه
و سنی امامیه: تحلیل تطبیقی آموزه‌های حقوقی و
روابط خانوادگی. مذاهب، ۲۳(۲)، ۵۵۵-۵۹۴،
۲۰۲۴.

شیخ، کسبیا. سفر به سوی برابری جنسیتی در اسلام .
سیاست، دین و ایدئولوژی، ۲۴(۳)، ۲۹۵-۲۹۸،
۲۰۲۳.

اکبر، علی، حقوق غیرمسلمانان در رویکرد فقهی یک
روحانی شیعه معاصر: دیدگاه آیت‌الله یوسف صانعی .
Die Welt des Islams، ۱(aop)، ۱-۲۶،
۲۰۲۴.

Shia Islam Since The 1948 Universal Declaration. *Jurnal Mahkamah: Kajian Ilmu Hukum dan Hukum Islam* ، ۷ (۲) ، ۱۸۳-۲۰۲۲.

علی‌زاده، علی (۲۰۲۰). The Status of Reason in Shia Thought and Understanding of Islam. *Kom: časopis za religijske nauke* ، ۹ (۱) ، ۵۱-۶۹، ۲۰۲۰.